

## || نالہ های قربانیان ||

ده سال است که بحرانی ترین دوران زندگی را میگذرانم  
تار و پود وجودم از هم گسسته قوای دماغیم تحلیل رفته  
انحرافات دوران بلوغ آنچنان آلوده و بدبختم نموده که بارها  
بنگر خودکشی افتاده ام، مرا دریا بید، بموجودی ناتوان  
رحم کنید.

ح - ۲

من یکی از قربانیان اجتماع فاسدم، ۸ سال پیش بدوران  
بلوغ رسیدم، نه تنها پدر و مادرم هیچگونه کمکی بمن نکردند بلکه  
به بیخبری من افزودند اکنون سالهاست که از شکست خورده  
گان دوران بلوغ هستم از این گذشته امراض دیگری مرا  
تهدید بمرگ می کند .

ر - ۵

در آن موقع که انسان های سودپرست سیاهان بیگناه را از وطن و خانه شان بازور و  
تهدید سوار بر کشتی کرده ، بخاطر راحتی و آسایش خود ، آنان را برای بیگاری به آمریکا  
میبردند ، در خلال این مسافرت جانکاه ، هزاران برده سیاه از گرسنگی و تشنگی و بیماری  
و مرض ویا در برابر انگد و شلاق استثمارگران جان داده ، دیدگان شان برای همیشه بسته میشد ،  
از میان هزاران برده سیاه بدبخت ، شاید یک نفر پیدا میشد که جان سلامت بدر برده ماجرای پیداد  
گری انسان های سفید را شرح میداد .

در لجنزار اجتماع زندگی ، هزاران دختر و پسر قربانی فسادهای اجتماع آلوده شده ،  
تار و پود هستی شان بر باد داده میشود ، ناله و شکوه این قربانیان آنقدر ناتوان است که در سینه  
های شان حبس می گردد ، در اجتماع ما هر روز از این بدبختان فراوان وجود دارد ، ولی ناله های  
ضعیف آنان در برابر جنجال و غوغای هوسها بگوش کسی نمیرسد . کشتی زندگی این گروه با

صخره‌های سه‌پهناک شهوترانی تصادم کرده ناله و فریادشان در خلال غرش‌های جانکاه طوفان‌های تمایلات بگوش نمی‌رسد، فقط تعداد انگشت‌شماری هستند که می‌توانند راز بدبختی خود را با آه و ناله بیان کنند .

کلماتی که در آغاز مقاله بدان اشاره شد ، از حلقوم جوانان بیگناهی بیرون آمده که گرفتار فساد اجتماع آلوده شده و هستی خود را در اثر آلودگیها از دست داده‌اند، گناه این عده از جوانان اینست که در محیط سوزان و کشنده اجتماع ما زندگی می‌کنند اگر در محیط سالمی چشم باز کرده بودند، از شئون زندگی و اجتماعی برخوردار شده فردی ارزنده و مفید بار می‌آمدند ، ولی جوانان ما در اولین فصول جوانی از زندگی سیر شده‌اند ، نیروهای اصیل حیاتی بر ایگان از کفشان خارج گشته ، بزنگی و آینه امید ندارند ، آرزومی کنند یکپاش اصلا بدنیایا نیامده بودند ، و بالا اقل دوران مرگبار حیاتشان یکباره قطع میشد، درهمین مراحل است که عده‌ای از تحصیل کرده‌های ما، در اثر ریاس از زندگی با عتیداهای خطرناک کشانده میشوند .

طبق اظهار نظر برخی از روانشناسان تنها نیمی از جمعیت ایران کمتر از ۴ ساله و بالغ بر ۷۵ درصد آنان کمتر از ۳۵ سال دارند (۱) بنا بر این روشن میشود که توجه به مسئله جوانان تاجه حدودی لزوم و فوریت دارد.

و همچنین می‌توان بخوبی بر آورد کرد که چه تعداد از نیروهای ارزنده جوانان کشور که ذخائر ملی ما محسوب می‌شوند بیهوده از بین رفته‌است ، در کشورهای صنعتی شده این نیروها و استعدادها بر اساس اصول صحیحی پرورش یافته هزاران دکترو مهندس ارزنده با اجتماع تحویل داده میشود ولی در کشور ما بجای عشق و امید دشنام و نفرین و بیزاری از زندگی و حیات نتیجه افکار جوانان ما است و بر استی تا حدودی هم حق با آنهاست. وقتی فردیکه بسن جوانی رسیده ببیند بجای اینکه او را تربیت و پرورش داده فردی ارزنده بار آورده باشند مانند علف هرزه در شوره‌زار زندگی بار آمده بر اثر نارسائی های جسمی و روحی دچار عقده‌های حقارت شده بطور مسلم بخود و اجتماع و مر بیان لعنت و نفرین خواهد کرد و بزنگی علاقه و شوقی نخواهد داشت گرچه خود او هم در پی ریزی این بدبختی سهم بوده‌است ، ولی با عمه اینها محیط آلوده چون سیل خروشان آنان را در خود غوطه ور نموده است. بزرگترین مسئولیت‌ها متوجه گردانندگان و زعمای اجتماع است، روزگاری بود که آلودگی های اجتماع غرب و معاشرت‌های بی بند و بار آن دیار زبانه‌ها را زده همه بود، ولی امروزه تنها در پایتخت کشور ما بطور متوسط هر ساله (۶۴۸) تن نوزاد سرراهی بدو شیر خوار گاه سپرده میشود، یکی از مجلات

(۱) مقدمه کتاب جوانی پر رنج تألیف دکتر ناصر الدین صاحب الزمانی.

تهران در یکی از شماره‌های خود به نقل از مجله دیگری تحت عنوان (تهران بیمار است) زیر عکس دلخراشی از کودکی سرراهی، چنین مینگارد :

آمار میگوید : هر ماه بیش از یکصد و هشتاد نوزاد را در خیابان‌ها میکشند ، بطور مسلم این عده هنگامی که بدوران جوانی برسند، پس از ارزیابی وضع زندگی، با جسم نحیف و روح افسرده ، بر اساس جبر روحی و جسمی ، جز منفی بانی کاری از آنان ساخته نبوده ، علاوه بر اینکه بدرد اجتماع نمیخورند ، مانند سم مهلکی برای کشور و اجتماع خطرناک خواهند بود و چون جرقه خود و دیگران را با آتش کشانیده ، خاکسترشان را بر باد خواهند داد.

در دوران تاریخ ممکن است ، ملت‌هایی دچار طوفان‌های وحشتناکی شده و یا زلزله های خانمانسوزی تار و پودشان را بر باد داده باشد ، یا پنجه قوی دشمن در گلوئی آنان فرو رفته باشد ولی این ملت‌ها دوباره بپاخاسته از نو استقلال و ملیت خود را اراده داده‌اند ، چون نسل جوان آنان شاداب و تندرست بوده است .

هیچ آفتی زنده‌تر از این نیست که طبقه جوان مملکتی در سراشیبی فساد و تباهی قرار گرفته باشد، قدرت جوانی پشتوانه تکامل و تحول است با این قدرت بزرگترین شکست‌ها را می‌توان جبران کرد گماندی میگوید : روح جوان از نیر و مندترین سلاح‌ها قوی- تراست، جواهر لعل نهر و در کتاب خود خطاب به جوانان می‌نویسد: دنیا نیازمند بزمهندس و دانشمندان است و این قبیل اشخاص هرگز از میان نخواهند رفت، در صورتی که سیاستمدار همگن است مورد نیاز نباشد، شما جوان هستید و من آرزو مندم که غرور جوانی و جاه طلبی را در خود داشته باشید و بخواهید که کاری بزرگ و با ارزش انجام دهید (۱)

اولیاء فرهنگ باید توجه داشته باشند که پیشرفت يك کشور وابسته به نحوه تعلیم و تربیت طبقه جوان آن کشور است ، و باید باز بدانند که تربیت صحیح آنست که متضمن پرورش جسم و روح باشد یعنی همانطوری که سعی میشود جوان از نظر جسمی مردی توانا باشد از نظر روحی هم واجد صلاحیت اخلاقی باشد ، دانش آموزی که آلوده بانحرافات باشد نمی‌تواند در تحصیلات خود موفقیتی بدست آورد ، اگر آمار گیری دقیقی در طبقه جوانان تحصیل کرده بعمل آید، آنوقت معلوم خواهد شد که صدی نودشکست خوردگان در تحصیلات کسانی هستند که نخواسته یا نتوانسته‌اند بر تمایلات خود تسلط داشته باشند و بر همین اساس ، از نظر نیروی انسانی دچار کمبود می‌باشیم ، و بگفته یکی از روانشناسان معاصر اینک مدارس بدون معلم دلسوز و بیمارستان‌های بدون پزشک متخصص و حاذق بسیار وجود دارد امروزه دانش-

(۱) کتاب روابط هند و ایران .

آموزان علاقه و اهتمامی بخواندن درس ندارند ، تفریحات غیر سالم و زیان آور ، منطبق تحصیلی را از آنان می گیرد ، و بطور نا آگاه درسیل فساد اجتماعی غوطه ور میگردند ، محیط تربیتی همانطور که باید از امکانات پرورشی برخوردار باشد ، از هر نوع مانع و رادعی هم باید برکنار بماند ، متأسفانه در محیط زندگی ما ، موانع تربیتی بطور فراوان و آزاد وجود داشته و نتایج تربیتی را بهر مقدار که باشد خنثی مینماید ، بدیهی است گلی که علفهای هرزه آنرا احاطه کرده باشد بتدریج از رشد و تکامل باز خواهد ماند ، بنا بر این همان کاری را که يك زارع درس نخوانده انجام میدهد ، یعنی تا حدود ممکن موانع پرورش را از میان برداشته با اصطلاح « وچین » می زند ، فرهنگ ما هم باید با تمام مراکز بدآموزی مبارزه کند تا زمینه تربیتی آماده گردد .

اجتماع امروزه ما نیازمند يك تحول عمیق فرهنگی است تا در اثر آن نسل جوان ارشاد یافته عشق و امید بزندگی و کشور در دلش روشن شده برآستی و ایمان گرایش یابد و بعبارت دیگر همانطوری که فورمولهای ریاضی و شیمی در کلاسها تدریس میشود ، باید فورمول زندگی و اخلاقی هم بآنان آموخته شود ، فورمول زندگی است که می تواند سعادت خود تحصیل کرده را تضمین کند ، و الا هر قدر هم که با استعداد باشد ، در زندگی اجتماعی پس از بدست آوردن سلاح علمی ، تازه بر مال و عرض مردم دست یافته از تجاوز بحقوق مالی و ناموسی بیم و باکی نخواهد داشت .

این کاربرد ارزش از عهده بر نامه های خشك و جامد تعلیمات دینی خارج است ، آمار گیری از همه دبیرستانهای کشور این شکست را اعلام داشته همه مسئولین فرهنگ دریافته اند که تشکیلات و بسیاری از بر نامه های دینی دبیرستانها علاوه بر اینکه نمیتوانند نسل جوان را ارضاء کند ، در مواردی هم بر ابهام و پیچیدگی در اصول اعتقادی می افزاید ، فقط معلم با ایمان و دلسوز میتواند از ابتدا با مراقبت کافی ، اصول ایمانی را بتدریج در روح جوان وارد کرده بمرور زمان او را فردی راستگو و درستکار و با ایمان بار آورد . امروزه باید سعی شود ، نیازهای واقعی نسل جوان شناخته شده بموازات آن با بر نامه های اصولی و منطبق با خواسته های نسل جوان آنان را برای زندگی راهنمایی کرد ، نکته قابل توجه اینست که بحران اجتماعی ما از مدت ها قبل بطور پنهانی وجود داشته و بتدریج آثار آن آشکار میگردد ، و در آینده مشکلات پیچیده تری در اجتماع ما ظهور خواهد نمود و بعبارت دیگر نطفه بحران های اجتماعی بر اساس تحولات اختیاری یا غیر اختیاری انعقاد یافته است و ما چه بخواهیم و چه نخواهیم در زمانهای آینده بناچار ناظر مشکلات اجتماعی فراوانی خواهیم بود که در درجه اول مشکل نسل جوان است ، بنا بر این وظیفه سنگینی متوجه مر بیان اجتماعی است ، که ازمم اکنون با بر نامه های اصولی واقع بینانه که بر اساس آداب و سنن صحیح و اصیل کشور و ملیت ، تنظیم شده باشد با علاقه و دلسوزی فراوان نسل جوان را از آستانه لغزش و تباهی نجات دهند .